

فقراتی از آثار مبارکۀ حضرت بهاء الله در بارۀ سجن عکاء

هو الله تعالى

سبحانک اللهم یا الهی تری ابتلائی فی کلّ الايام قد حبستنی مع سبعین انفس من عبادک بما نزلته فی الواح امرک من مبرم قضائک. و منهم من کان ناظراً الیک و خاضعاً لک و خاشعاً لامرک و منهم من یعلو مرّة و یسفل اخرى. اسئلك بالذین فتحت ابصارهم و یرون فی کلّ حین آیات قدرتک و بینات عظمتک بأن تعفو عن الذین غفلوا فضلاً و کرامةً للذین یطوفون فی حولک و یتسّیء و جوههم من انوار وجهک و تقلّب قلوبهم باصبعی قدرتک و انک انت العزیز الکریم.

۲

بسم الله الاقدس المتعال

ان یا ایها الناظر الی الوجه، فاعلم بأننا وردنا مع سبعین انفس فی حصن العکاء و انها اخرجت البلاد کلّها و عند خروجنا عن مدينة السرّ قطع احد حنجره عوضاً للفداء و فی حین الدّخول فی هذه الارض نبذ احد نفسه فی البحر حزناً للفراق و ظهر من فعلهما فرع الاکبر فی المقامین فسبحان من یقلب العباد کیف یشاء و یقدّس من اراد بفضله و أنّه لهو العزیز المقتدر الوهاب.

بسم الله المقتدر على ما يشاء

سبحانک یا الهی تری بانّی حبست فی هذه المدينة التّی لم یسکن فیها احد الا اهلها و أنّها اقبح مدن الدّنیاء و اخرجها و منعنا الغافلون عن الخروج منها و سدّوا علی و جوهنا کلّ الابواب. فو عزّتک لست اجزع من ذلك لانّی قبلت فی حبّک البلیایا کلّها و اخترت فی سبیلک القضایا بأسرها ولكن حیرنی بعض قضائک و تقدیرک فکّیت ختم اناء المسک بین الذّین لا یعرفون فوحاته بل یفرون منه. و اشهد یا الهی بأنّ فی کلّ فعلک لحکمة بعد حکمة و سرّ بعد سرّ تکشفها فی حینها و تظهره فی وقته. اسئلک بنفسک بان لا تمنع من احبّک عن هذا المسک الّذی سطع اریاحه و أنّک انت المقتدر المهیمن القیوم.

لله الحمد و له الشّکر و له الفضل و العطاء و الرّحمة و البهاء بما انزل فی هذه الايام من سحاب جوده امطار عنایتیه... یا حسن، امروز ندا از افق عکاء مرتفع و این سجن بر مداين مزینة رجه منقشه مشیده افتخار می نماید چه که ذرات این مقام به افصح بیان به قد اتی الرّحمن ناطق. از حقّ می طلبیم تو را تأیید فرماید بر خدمت امر به شأنی که ظالم های عالم قادر بر منع نباشند. ان ربّک هو المبین العلیم الحکیم...

سبحانک یا من باسمک سرع الموحّدون الی مطلع انوار وجهک و المقرّبون الی مشرق آیات احدیتک... بر هر نفسی لازم که خالصاً لوجه الله آنچه شنیده بگذارد و به آثار رجوع نماید و همچنین در قوت و قدرت و قیام و آنچه که از نفس ظهور ظاهر شده تفکر کند. امروز روزی است که ذکرش در جمیع کتب الهی بوده و همچنین ذکر ظهور حقّ در این اراضی. حضرت داود در زبور می فرماید: رنّموا للرّبّ الساکن فی صهیون. و صهیون در این اراضی واقع. و همچنین می فرماید: طوفوا بصهیون و دوروا حولها عدّوا ابراجها ضعوا قلوبکم علی متارسها تأملوا قصورها. انتهى. و همچنین می فرماید: یا فلسطین اهتفی علیّ من یقودنی الی المدینة المحصّنة. انتهى. باب فلسطین عکاء و همچنین مدینة محصّنه می فرماید و آن عکاء و حصن اوست و بسیار محکم بنا شده و در الواح شتی به

حصن متین مذکور. حضرت اشعیا می فرماید: و يكون في ذلك اليوم ان الرب يطالب جند العلاء في العلاء و ملوك الارض على الارض و يجمعون جمعاً كاسارى في سجن و يغلق عليهم في حبس ثم بعد ايام كثيرة يتعهدون و يخجل القمر و تخزي الشمس لان رب الجنود قد ملك في جبل صهيون و في اورشليم و قدامه شيوخ مجد. انتهى.

يا اهل الارض، به بیانات الهیه که از قبل در کتب سمائیّه نازل شده نظر نمائید و تفکر کنید که شاید از بیوت عنکبوتیه به مدینه محصنه که الیوم مقرّ عرش است توجه نمائید. می فرماید خداوند در آن روز در علیین بر جنود علیین و همچنین در زمین بر تمامی ملوک سیاست می فرماید چنانچه در ایامی که مقرّ عرش باب اورشلم واقع شد جمیع ملوک و مملوک را به اعلی النداء به افق اعلی دعوت فرمودند به شأنی که جمیع ملأ اعلی آن ندای احلی را اصفا نمودند و به لک الحمد یا اله العالمین ناطق گشتند. از جمله لوحی بود که به حضرت سلطان ایران ارسال شد مع قاصد. اگر نفسی در سور ملوک و همچنین لوح حضرت سلطان نظر نماید و تفکر کند بر سیاست حقّ مطّلع شود و بر قدرت و عظمتش گواهی دهد. لعمر الله به شأنی بیانات رحمن او را جذب نماید که خود را از امکان و عالمیان فارغ و آزاد مشاهده کند و به کمال ایقان و اطمینان به وجه واحد به وجوه اهل بهاء توجه نماید و ملأ انشاء را به بقعه نور هدایت کند. و همچنین می فرماید جمیع به مثل اسیران جمع شده و به حبس خانه بسته خواهند شد. حال ملاحظه نمائید در آنچه از قلم اعلی در اوّل ورود سجن نازل شده. می فرماید عزّت از دو طائفه اخذ شد از ملوک و علما، و این مضمون مکرّر نازل و نفوس عارفه مستقیمه فائزه دیده و شنیده اند طوبی للفائزین. اثر آن یوماً فیوماً در ارض ظاهر چنانچه اگر نفسی به بصر حقّ ملاحظه کند ملوک را اسیر و محبوس مشاهده می نماید. در ملک پاریس تفکر نمائید که چگونه اخذ شد. آنچه در باره او نازل حرف به حرف ظاهر گشت. و همچنین در امپراطور روس مشاهده کنید. امر به مقامی رسید که یکی را به کمال ذلّت بر خاک انداختند و دیگری در قصر را بسته و مقرّ جلوس را وطن قرار داده و جرأت خروج نه، مگر با حفاظ و حراس کثیره. لعمر الله قبر از آن قصر اولی و احسن است. ای اهل ارض، در قدرت حقّ مشاهده نمائید که چگونه ذلّت جمیع را احاطه نموده. ای کاش سور ملوک و سوره مبارکه رئیس و الواح مقدسه که در اوّل ورود در سجن اعظم نازل شده اهل عالم ملاحظه می نمودند تا بر قدرت و قوّت و عظمت و علم حقّ آگاه می شدند و به کمال استقامت بر خدمت امرش

قیام می کردند. امپراطور المانیا که امروز شخص اول عالم است به لسان خود در ملأ عام به این کلمه نطق نمود: از برای ما در استقبال امنیت باقی نمانده چه که مشاهده شد ملک اعظم امپراطور روس و رئیس جمهور امریکان را به کمال جرأت و جسارت به ذلت تمام به قتل رساندند و این اضطراب و اغتشاش در جمیع جهات سرایت نموده و می نماید. طوبی از برای سلطانی که الیوم به حق توجه کند و از حق جل جلاله طلب عزت و قدرت و ثروت نماید. من دون این فقره چاره ای نبوده و نیست. کتب الهی جمیع را آگاه می نماید اگر به او توجه نمایند. در این ظهور به کمال تصریح ذکر شده آنچه که ادراکش از قلب و بصر مستور بوده. **لله در منصف انصف فی الله و قرأ ما انزله الرحمن فی الکتب و الزبر و الالواح انه من اولی الابصار لدى الحق العزیز المنیع.** و این قوت و قدرت و عظمت در وقتی ظاهر که در قشله عسکریه جمال احدیه محبوس و باب هم مسدود و ضباط قائم به شأنی که وقتی حضرت غصن الله الاعظم روحی و ذاتی و کینوتی لتراب قدومه الفداء اراده فرمودند که از باب قشله خارج آن را مشاهده نمایند ضباط عسکریه منع نمودند لیتم ما نزل من قبل فی کتب المرسلین. آنچه واقع شده جمیع در کتب الهی مذکور و مسطور و این عبد چون به اختصار ناظر لذا به این چند کلمه کفایت نمود. عظمت این یوم را به شأنی ذکر نموده اند که فی الحقیقه اس سکون مترزع گشته. از حق این فانی می طلبد که نفس آن محبوب را مؤثر فرماید تا از میاه حکمت و بیان اشجار وجود را سقایه نماید که شاید به فواکه جنیه و اثمار لطیفه مزین شوند و به مقام اظهار ثمره که منتهی مقام است فائز گردند. این است که در عظمت ایام و عظمت امر اشعیاء نبی می فرماید: **ادخل الی الصخرة و اختبئ فی التراب من امام هیبة الرب و من بهاء عظمته. انتهى.**

مقصود از این اذکار آنکه جمیع بدانند که اخبار این ظهور اعظم حتی ورود سجن و مشی بر مشارف ارض و امثال آن در کتب قبل نازل و الا باید به اذن جان هدیر حمامه بیان را که بر اعلی غصن سدره تبیان مرتفع است استماع نمود و به آن تمسک جست، قوله تعالی: **و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لا یشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان. انتهى.**

اگر نفسی به انصاف در این فقره نظر نماید اعترف بما اعترف به الله و یشهد بما شهد به الله. **و الحق یقول انه لن یعرف بدونه و لا یری ببصر غیره و الذی اراد عرفانه ینبغی ان ینظر الیه بعینه و السلام علی من اتبع الحق منقطعاً عما عند الخلق...**

حمد مالک وجود و سلطان غیب و شهودی را لایق و سزااست که ضوضای علما و اعراض فقها و شؤونات امرا او را از اراده اش منع ننمود... چند سنه قبل این کلمه مبارکه از ملکوت بیان الهی ظاهر، فرمودند ارض سجن در ظاهر ساکن و لکن در باطن مضطرب و متحرک، سوف یقوم باطنها مقام ظاهرها و ظاهرها مقام باطنها. و فرمودند اگرچه این ارض مقدسه در جمیع کتب و صحف الهی مذکور و مسطور است و لکن اهلش اشر اهل عالم و در کتب قبل به اولاد افاعی نامیده شده اند مگر نفوسی که به قدرت الهی خرق حجاب ظلمانی نمودند و به افق ابهی متوجه گشتند، ایشان از اعلی الخلق لدی الحق مذکورند. و حال این مظلوم مابین افاعی ندا می نماید و اهل عالم را به افق اعلی می خواند. طوبی للسامعین و طوبی لمن عرف مولاه فی هذا الیوم الذی نزل حکمه من قبل: یوم یقوم الناس لرب العالمین...

حمد بساط مبسوطه ساحت امنع اقدس حضرت مقصودی را لایق و سزااست که از برای اولیاء سجن اعظم را مع آنکه به این اسم نامیده تبدیل فرمود و باب لقاء را مفتوح داشت و ابرازاً لقدرته باب ظاهر را هم گشود به شأنی که در لیالی و ایام متصل باز و مفتوح لیدخل من اراد و یخرج من شاء رغماً لانفسی که در اول ورود باب قشله را که مأوی الاسراء بود بستند لذا لسان بیان در یک مقام به این کلمه ناطق: لا تحزنوا سوف یفتح الله علی وجوهکم باب المدینه لیخرج منه من اراد و یدخل من اراد انه هو العزیز المراد. و لکن حال مدتی است که اظهار حزن از این ارض می فرمایند. العلم عند الله رب العرش العظیم...

هو المنادی بین الارض و السماء

یا صمد، در سجن اعظم بر مظلوم وارد شد آنچه که شبه و مثل نداشت. ظالمی به اسم عادل بر دست حکومت جالس و به نار ضغینه و بغضا مشتعل. در شقاوت از اشقیای قبل سبقت گرفته، ارتکاب نمود آنچه را که سماء صبحه زد و سدره نوحه نمود. اگر بلایای

وارده را از قبل و بعد ذکر نمائیم وجود از هستی بیزاری جوید و نیستی طلب نماید. آثار بلایا از تمام اعضا ظاهر و هویدا. در جمیع احوال امام وجوه اهل عالم ظاهر و قائم. لسان ناطق و صریر قلم مرتفع، ولكن شؤونات نفس و هوی عباد را در یوم مآب از مالک ایجاد محروم نموده. قل:

الهی الهی اشهد ان من قلمک جری فرات العلم و الحکمة اسئلک ببحر کرمک و سماء جودک ان تؤید عبادک علی الاقبال الیک ثم وفقهم علی التوجه الی انوار وجهک و الاقبال الی افق عطانک ای رب انهم عبادک و خلقک و فی قبضتک لا تمنعهم عن نفحات ایامک فاکتب للمخلصین اجر لقائک و القیام لدى باب عظمتک انک انت الله لا اله الا انت الفضال الکریم.

۹

هندوستان

مخدرة النساء خانم علیها بهاء الله

هو الله تعالی شأنه العظمة و الکبرياء

جمیع رجال و نساء منتظر مظهر ظهور الهی و مترصد اشراق نور صمدانی بودند و چون فجر حقیقی ظاهر شد و نیر اعظم از افق عالم طالع گشت جمعی به حجبات نفسانیه از مطلع نور احدیه اعراض نمودند و به هواهای خود تمسک جستند. نفسی که الیوم جمیع عالم را به حق می خواند و به کمال عنایت و شفقت گمگشتگان وادی ضلالت را به افق هدایت دعوت می نماید او را به کمال ظلم و طغیان در این مدینه که اخرب مدن دنیا است حبس نموده اند و لکن این حبس سبب ارتفاع امرالله و اعلاء کلمة اولیة مبارکه خواهد شد چه که حق مهیمن است و آنچه اراده فرموده البته جمیع عالم را احاطه خواهد نمود. باید آن مخدرة به کمال روح و ریحان به ذکر محبوب امکان مشغول باشند چه که آنچه باقی خواهد ماند آن ذکر و عملی است که خالصاً لوجه الله الیوم ظاهر شود. ان شاء الله لم یزل و لایزال به انوار ایمان منور باشند و به طراز محبت الله مزین.